

بررسی بهشت در اسطوره های زرتشتی

سحر شفائی

کارشناس ارشد صنایع دستی دانشگاه هنر سوره

sahar.shafayi@gmail.com

چکیده

اسطوره های زرتشتی یکی از مهمترین دوران تاریخ اساطیری ایران باستان بوده است. اساطیر ایران باستان در این دنیای پر رمز و راز، جایی والا دارد و شناخت آن رهنمون ما در شناخت فرهنگ غنی و پر ارزش این سرزمین است، که بررسی بهشت در اسطوره های زرتشتی تعمقی است در چگونگی تفکرات اسطوره ای زرتشتیان در مورد روان انسان ها پس از مرگ و رستاخیز؛ تا پاسخی باشد روشن بر این پرسش که بهشت در اسطوره های زرتشتی چگونه جایگاهی بوده است؟ و هر کدام از طبقات بهشت در این اسطوره ها چه ویژگی هایی داشته است؟

هدف اصلی در این پژوهش بررسی بهشت از دیدگاه باور اساطیری زرتشتیان در مورد جایگاه روان های نیکوکار پس مرگ بوده است و چه جایگاهی را این نیکوکاران به خود اختصاص داده اند. روش تحقیق این مقاله توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای بوده است. مهمترین نتیجه این مقاله این بوده است که بهشت در اسطوره های زرتشتی جایگاه روان های نیکوکارانی بوده که در زندگانی کردارها و گفتارها و اندیشه های نیک آنان افزون است که بسته به میزان نیکوکاریشان جایگاه های متفاوتی از بهشت را به خود اختصاص داده اند و با بررسی های انجام شده براساس مفاهیم اوستایی و منابع پهلوی در وصف بهشت و طبقات آن همگی کتب توصیفاتی شبیه به هم داشته و تفاوت اندک است. تنها تفاوت یافت شده آن جایگاه بهشت در گاتها فقط به رستاخیز معنوی اشاره شده و نه مادی ولی بعداً رستاخیز جسمانی و مادی در اوستای متأخر افزوده شده است.

واژگان کلیدی: بهشت، خورشیدپایه، ستاره پایه، گرزمان، ماه پایه

نام اصلی زرتشت، سپیتامه بوده است که از نام خاندان و بنیانگذار این خاندان گرفته شده و زرتشت نامی است که در هنگام برگزیده شدن به پیامبری به او داده شده است (فرهنگ مهر، ۱۳۷۴: ۳۸).

اما در میان قهرمانان اساطیری و پیامبران، کمتر کسی را می توان یافت که داستان زایش اش رنگ آسمانی به خود نگرفته باشد؛ بی شک زرتشت نیز از این گروه جدا نیست. تصویر زرتشت و سیرت او در گات ها تصویر مردی است که کاملاً عادی برانگیخته شده از جانب عقل و خرد است تا اصلاحاتی در منش و کنش مردمان انجام دهد. در کتاب دینکرد از نوشته های پهلوی کم و بیش از زایش زرتشت آمده است (رضی، ۱۳۶۰: ۱۰).

چگونگی دست یابی اشو زرتشت به دین راستین و فراگرد برگزیده شدن او به پیامبری، در گات ها گزارش شده است. جزاین، در گات ها نام نخستین گروه شاگردان و پیروان زرتشت نیز آورده شده است. ولی از زندگی خصوصی او سخنی نرفته است. دلیل آن هم روشن است. زیرا گات ها دین اهورایی است که راه زندگی را به مردمان می آموزد. ولی در نوشته های دینی پس از گات ها (اوستای جوان تر) از زندگی خصوصی، پدر، مادر، همسر و فرزندان زرتشت سخن رفته است (فرهنگ مهر ۱۳۷۴: ۲۸).

زمان مناسب برای ولادت زرتشت زمانی است که سه مشخصه‌ی این پیامبر مقدس، فره ایزدی، روح نگهبان و پیکر جسمانی او بر زمین فرود آیند که هر کدام از این عناصر تشکیل دهنده‌ی زرتشت به گونه‌ی اساطیری توصیف شده اند. فره همان موهبت ایزدی است که تجلی ظاهری آن نور است. فرورها روح پاسبان آدمی است، پیش از تولد وجود دارد و پس از مرگ نیز باقی می ماند. جوهر تن صورت مادی یا جسم انسان است (آموزگارو همکاران ۱۳۸۰: ۳۱).

زمانی که این اجزا که منشأ آسمانی دارند بر زمین فرود آمدند و در یک زن جوان و پاکدل ایرانی به نام دوغدو جای گرفتند، زرتشت به دنیا آمد. این زن پانزده سال داشت که براساس روایت های ایرانی سن کمال است. فره ایزدی سرور دانا که چون خورشید می درخشید، از آتشی که پدرش از آن مراقبت می کرد به بطن مادر راه یافت.

اسطوره های زرتشتی یکی از مهمترین دوران تاریخ اساطیری ایران باستان بوده است که شناخت آن ما را به شناخت فرهنگ غنی این سرزمین رهنمون می سازد، که بررسی بهشت در اسطوره های این دوره مطلب مهمی است که مقام اسطوره را در باورهای شخصی این مردمان دریابیم. در این پژوهش بررسی جایگاه بهشت در اساطیر زرتشتی و بررسی هریک از طبقات آن و ویژگی هریک از این طبقات مورد نظر می باشد. اهداف این پژوهش بررسی بهشت از دیدگاه باور اساطیری زرتشتیان در مورد جایگاه روان های نیکوکار پس مرگ خواهد بود. این که چه جایگاهی را این نیکوکاران به خود اختصاص داده اند که با روش توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای پرداخته خواهد شد.

نزدیکترین پیشینه های یافت شده بررسی زندگی پس از مرگ پرهیزگاران از دیدگاه زرتشت (براساس متن های پهلوی) از فلورانس نامجویان^۱ و جهان آخرت و تن پسین در دین زرتشت از مریم شهبازی و ویدا نراف^۲ می باشد که این مقالات بیشتر از لحاظ دین زرتشت بررسی شده اند. در این مقاله ویژگی های بهشت و طبقات گوناگون آن از لحاظ باور اساطیری زرتشتیان بررسی خواهد شد. ابتدا در مورد زرتشت پیامبر و عقیده آن در مورد بهشت و بعد بهشت در دیدگاه اسطوره های زرتشتی، بهشت به عنوان جایگاهی برای نیکوکاران و همچنین روان پس از مرگ چگونه است، بررسی می شود. سپس هریک از طبقات بهشت از دیدگاه اسطوره ای به ترتیب از پایین ترین طبقه که ستاره پایه، ماه پایه، خورشید پایه و در انتها بالاترین طبقه بهشت گر زمان و بهشت نهایی بررسی خواهد شد.

زرتشت

واژه زرتشت از دو بخش درست شده است. "زرتا" به معنی زرین و اوشترا که از ریشه "اوش" به معنی روشن است که رویهم به معنی "روشنایی زرین" است. بنا بر باوری،

۱. نامجویان، فلورانس. ۱۳۸۵. زندگی پس از مرگ پرهیزگاران از دیدگاه زرتشت (براساس متن های پهلوی). مجله پیستا. شماره ۲۳۲-۲۳۳. صفحه ۲۸۱-۲۸۸.
۲. شهبازی، مریم، نراف؛ ویدا، ۱۳۹۱. جهان آخرت و تن پسین در دین زرتشت. مجله عرفانیات در ادب فارسی. سال سوم (۱۲)، ۴۷-۶۶.

نریوسانگ (پیک آسمان) ویمه (نخستین پادشاه اسطوره ای بشر) روح نگهبان زرتشت را به زمین منتقل کردند و پیکر جسمانی (تن گوهر) او همراه با نم نم های باران های که توسط دو فرشته یا جاودانی مقدس به نام های هوروات (خرداد) و امرتات (امرداد) بر زمین نازل شد (آلن و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۲).

تولد زرتشت از پیش اعلام شده بود و سه روز مانده به تولد، خانه پورشسب پدر ودغدو مادر زرتشت را نور فرا گرفته بود و این نور از فرّه اوبود. به روایتی، تولد او در روز خرداد (روز ششم) ماه فروردین بوده است. از پانزده سالگی تا سی سالگی، دوران کمال و اندیشه و فضل و پارسایی زردشت است. زرتشت از چهل سالگی از طرف اورمزد برای تبلیغ دین فرستاده می شود و در سن ۷۷ سالگی در روز خور (روز یازدهم) ماه دی درگذشت. در روایت های دینی آمده است که وی را تور برادرش به قتل رسانید (تفضلی، ۳۹-۱۳۸۰: ۳۸).

زادگاه زرتشت در (ایرنا وئیچه) است که برای زرتشتیان سرزمینی مقدس محسوب می شود. با گذشت زمان، مکانی نیمه اسطوره ای شد که در مرکز زمین و دامنه کوه هرا (هرا برزیتی) واقع است. همان کوهی که خورشید با گردش به دوره قله ی آن شب و روز را می آفریند (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۸۲).

زرتشت که در عصر عتیق می زیست، در بنیان گذاری کیشی مبتنی بر توحید و ایمان از هر پیامبر دیگری به مراتب پیش گام تر و قدیم تر است و در چنان روزگار کهن و باستانی، هویت زرتشت جلوه گاه مرحله عالی و پیشرفته در تاریخ مذاهب آدمی باشد. سه عامل وقوع این رویداد شگفت انگیز در این کیش را می توان در این سه عامل توجیه کرد: عامل نخست، قدرتمندی آن کیش باستانی و نیرومندی بود که زرتشت را در دامان خویش پرواند. ایرانیان باستان نیز مردمی سخت پایبند مذهب و عبادت بودند. روحانیون آنان درباره ی خدایان و طبیعت گیتی و وظایف آدمی در این دنیا و سرنوشتی که در آخرت انتظار او را می کشد، با حرارت ذهن می سوختند و صادقانه کوشش می کردند. عامل دوم نا آرامی های خشونت باری که در روزگار زرتشت بود و عرصه را بر اقوام ایرانی تنگ کرده بود و عامل آخر، شخصیت و استعداد و قابلیت خود زرتشت بود که از تالیفات

به جا مانده او آشکار است (بویس، ۱۳۷۷: ۸۲).

یکی از آموزه ها و عقیده های زرتشت بر این است که روان به هنگام مرگ از تن جدا می شود و آنچه در زندگانی در راه یاری نیکی انجام داده است، داوری و سنجیده می شود. زرتشت به پیروانش آموخت که روان های سعادت مند، باید برای این غایت تا رستاخیز تن پسین منتظر بمانند، یعنی تا آن هنگام که زمین، استخوان ها را رها کند (پسن ۳۰ بند ۷). در پی این رستاخیز همگانی، داوری نهایی انجام خواهد شد که همه ی پارسایان را از بدکاران جدا خواهد کرد. هم آنان که تا آن هنگام زیسته اند و هم کسانی که پیشتر داوری شده اند (بویس، ۱۳۷۷: ۵۲).

بدین ترتیب زرتشت نخستین کسی بود که آموزه های داوری درباره ی افراد، وجود بهشت و دوزخ در رستاخیز و تن پسین و داوری فرجامین همگانی و زندگانی جاوید برای روان تن نو پیوسته را به مردمان آموخت. زرتشت هم بر نیکی آفرینش مادی و هم بر نیکی تن جسمانی تأکید کرد و هم بر یقین بر منصفانه بودن عدل الهی؛ به عقیده او رستگاری فرد حاصل پندار و گفتار و کردارهای انسان است. با چنین آموزه ای هر انسانی مسئول سرنوشت روان خویش است و در سرنوشت جهان نیز مشارکت دارد (بویس، ۱۳۸۲: ۵۴).

یک اثر مشهور زرتشتی که تاریخ تألیف آن معلوم نیست در دست است که قصد از تألیف آن نحوه زندگی کردن زرتشتی مآبانه است. به جای آنکه رعایت موازین اخلاقی کیش زرتشت را با دستورات خشک بگوید سعی شده که نکات و مطالب اساسی را در صحنه های هیجان انگیز مطرح نماید. اسم پارسی میانه ی این کتاب ارداویراف نامه است. قهرمان این کتاب به منظور رفع شکایات در همان اثنا که زنده است روان خود را راهی دنیای دیگر می کند تا دلائلی بر تأکید تعالیم زرتشت به دست آورد. پس از بازگشت به نقل آنچه دیده می پردازد که چگونه اهل تقوی برای اعمال نیکی که در این دنیا انجام داده بودند در بهشت پاداش و بهره دریافت می کنند (بویس، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

اما در انتها اگرچه اسناد اندک است، ولی همین مقدار اندک هم در ارائه ی طرحی کلی از دین و اسطوره های زرتشتی کفایت می کند، دین واساطیری که ریشه های

خورشید یا خورشید پایه قرار دارد. ۴-گروتمان که فضای فروغ بی پایان نست هر فرد بهدین بسته بکار نیکی که در این جهان انجام می دهد در آن جهان از این طبقات برخوردار خواهد بود (عفیفی، ۱۳۴۳: ۱۱۷) فاصله ی طبقات از یکدیگر ۳۴ هزار فرسنگ یا بیشتر است (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۸۳).

«بنا بر معتقدات قدیمی زرتشتی، آسمان چهار طبقه تصور شده است که به ترتیب نزدیکی آنها به زمین عبارتند از طبقه ی ستارگان، ماه، خورشید و روشنی بی پایان و گاهی پایگاه ابر به عنوان پنجمین طبقه بر آنها اضافه می شده است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۱۰۰-۹۹).

و این نیز در اوستا پیدا است که زمین تا به ستاره پایه همستگان است که به ستاره پایه است. از ستاره پایه تا به خورشید پایه، آن برترین زندگی (بهشت) است که به خورشید پایه است. از خورشید پایه تا به آسمان آن روشنی بیکرانه، گر زمان است که اندر آن روشنی بیکرانه است» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۹۴).

در تقسیم بندی دیگری در بندهش آسمان دارای هفت پایه است: «نخست ابر پایه؛ دیگر سپهر اختران؛ سدیگر ستارگان نیامیزنده؛ چهارم بهشت که ماه بدان پایه است؛ پنجم که انغروشن یا فروغ بی پایان خوانده شود و خورشید بدان پایه است و ششم گاه امشاسپندان، هفتم روشنی بی کران جای هرمزد».

و در نیایشی از کتاب خرده اوستا در قسمت ۲۷ آمده است که: «آسمان درخشان را میستاییم. بهتر سرای پاکان (بهشت) آن جایگاه سراسر خرمی بخش را میستاییم» (عفیفی، ۱۳۴۳: ۳۴۳).

و همین طور در اثر ارداویراف^۷ ترتیب جهان به همستیگان، بهشت، دوزخ تقسیم میشود و همیستگان از زمین تا کره ستارگان است. ویراف از همیستگان یک گام بر میدارد و به ستاره پایه و سپس به ماه پایه و خورشید پایه و بالاخره به گروتمان^۸ میرسد (عفیفی، ۱۳۴۲: ۱۴). روان نیکوکار پس از پیمایش این سه مرحله و داخل شدن در طبقه سوم

۷. ارداویراف: نام موبدی است که از طرف موبدان آیین مزدیسنی برگزیده شده تا به جهان دیگر سفر کند و پس از بازگشت مشاهدات خود را برای همکیشانانش شرح دهد.

۸. خانه فرایزدی، عرش اعلی

قیامت شناختی دارد، امری که به نوبه خود از تجربه شخصی مصلح نشأت می گیرد (مولوتون، ۱۳۸۸: ۴۳). که در این مقاله به آن پرداخته می شود.

بهشت در اسطوره های زرتشتی

در قدیمی ترین بخش اوستا که موسوم به گاتها و منسوب به زرتشت است، توصیفی روشن درباره ی بهشت وجود ندارد؛ از عباراتی چون «بهتر جهان»، «کشور جاودانی مزدا»، «سرای نیک»، «جایگاه خوش و خرم»، «و بالاترین سرای» بهشت اراده شده است (پوردادوود، ۱۳۵۶: ۵۳). بهشت در اوستا «وهیشت»^۱ صفت عالی تفضیلی و عالی است از «ونگهو»^۲ «به معنی «به» در پهلوی «وهیشت» و در فارسی «بهشت» در اوستا این صفت با واژه «انگهو» به معنی جهان و زندگی همراه آمده و بر روی هم به معنی «بهترین زندگی» یا «بهترین جهان» است. که از آن، سرای اشونان و نیکان در جهان مینوی یاد شده است (دوستخواه، ۱۳۸۶: ۹۵۱).

در بندهش هم آمده است که بهشت میهن و مانش (مسکن) به است چون همه جهان مادی نه بردین اورومزدند (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۶۳). اما وصف بهشت را می توان در سایر بخش های اوستا و کتب تفسیری و روایی زرتشتیان جستجو کرد. بر اساس آنها بهشت در آسمان است و تعداد طبقات آن برابر با طبقات آسمان است و از لحاظ مرتبه متفاوتند؛ هر طبقه گروه خاصی از انسانها را با توجه به میزان ثوابشان در خود جای میدهد (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۵).

درجات بهشت در نوشته های پهلوی مانند اوستا با پَرَدَنَیس^۳ به سه درجه اندیشه نیک^۴، گفتار نیک^۵ و کردار نیک^۶ تقسیم شده که گروسمان یا بهشت برین در بالای همه قرار دارد (جی دهالا، ۲۷۸، ۱۳۷۷).

در آیین مزدیسنا بهشت دارای چهار طبقه است. ۱- هومتگاه که در کره ستارگان یا ستاره پایه قرار دارد. ۲- هوتگاه که در کره خورشید یا خورشید پایه قرار دارد. ۳- هورشتگاه که در کره

1. vahisht

۲. vanghu

۳. paradaesa

4. humat

5. huxxt

6. huwarst

بهشت به فضای فروغ بی پایان می رسد که در اوستا به انغرئوچه به معنی آن روشنایی بی پایان آمده است. بارگاه اهورامزدا که آن را در اوستا گروتمان و در فارسی گرزمان میگویند به معنی بهترین جهان، بهشت برین در این مکان قرار دارد (نیکبخش، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

در نتیجه با بررسی های انجام شده براساس منابع اوستایی و منابع پهلوی در وصف بهشت و طبقات آن همه ی این کتب توصیفاتی شبیه به هم داشته و تفاوت در آنها کم می باشد.

بهشت جایگاه روان های نیکوکار

در بینش زرتشت، بهشت بازتاب رفتار نیک انسان است که در این جهان به او باز خواهد گشت و پس از مرگ نیز به همراه روانش خواهد بود (خنجری، ۱۳۸۰: ۵۹). در گاتاهای اشاره *vahishtum ahum* و یا بهترین حالت روانی شده که در برابرش بدترین حالت روانی *acissem ahumm* قرار دارد و همچنین اشاره به اقامتگاه یا آوازهای خوش یعنی *gato-demana* شده است. که بنا بر نقطه نظر گاتاهای، بهشت و دوزخ دارای حالت های روانی هستند (مهرین، ۱۳۶۲: ۲۷). زیرا بی کران و تابع زمان و مکان نیست. در گاتاهای آمده که روان های نیکان، در حالت شادی کامل به سرزمین سرود گاردومانا است می روند. این، سرزمین، در فضا محلی ندارد. سر منزل روان، مانند خود روان، غیر قابل لمس و نادیدنی و غیر قابل وصف است که مردمان نیک در این فضای بهشتی و راستی آشهیاگ انا ایجاد می کنند. سرزمین سرود و یا بهشت دنباله این سرزمین است جز یک حالت فکری و روانی نیست، زیرا بی کران است و پاداش نیکان (اشونان) شادی در جهان جاودان (ابدیت) است (مهر، ۱۳۷۴: ۹۹).

در پرسش دانا از مینوی خرد در وصف بهشت مینوی به او چنین پاسخ می دهد که: ۱۳ «پارسایان در بهشت آسوده از پیری و مرگ و بیم و غم و آسیب اند. ۱۴ و همیشه پر فرّه و خشبوی و خرم و پر شادی و پر نیکی اند. ۱۵ و هر زمان باد خوشبوی و بوی همانند بوی گل به پذیره ی آنان آید که از هر خوشی خوش تر و از هر عطر خوشبو تر است. ۱۶ آنان را در بهشت سیری نیست. ۱۷ و نشست و حرکت و دیدار و شادمانیشان با ایزدان و امشاسپندان و مؤمنان است تا ابد» (تفضلی، ۱۳۶۴: ۲۰).

اما از آنجایی که روان یا روح، صاحب اختیار جسمی است که به آن درآمده در عین حال مسئول تمام اعمال نیک یا بدی که جسم مرتکب آن شده است. پس از مرگ، روان آدمی با همان نیکی و بدی رو به رو خواهد شد که در جهان از او سر زده است (جی دهالا، ۱۳۷۷: ۸۴). پس بنا بر باور زرتشت، رفتارهای بهشت آفرین نتیجه ی خردمندی و آگاهی انسان نسبت به قوانین حاکم بر هستی است و به تدریج با افزوده شدن بر میزان آگاهی و شناخت انسان، اندیشه و گفتارش و کردارش جهت هماهنگی با نظام راستی، به نیکی می گراید (خنجری، ۱۳۸۰: ۶۱).

و سه اصل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک در دل انسان نیکی را می پروراند و نتیجه آن به صورت رفتار و کردار پسندیده در می آید. آن کس که به این سه اصل توجه داشته باشد مورد بخشش اهورامزدا دانا و توانا قرار می گیرد. (نیکبخش، ۱۳۸۹: ۱۱۸). اهورامزدا پاداش نیکوکاران را در جهان دیگر بهشت پر از خرمی و آرامش تعیین فرموده (یسنا ۴۳ هات ۵) چنین کسی بر طبق آیین مقدس در زندگی آینده در سرزمین جاودانی از نعمت های فراوان برخوردار می گردد (یسنا ۴۶ هات ۱۹) (جی دهالا، ۱۳۷۷: ۸۶).

و یا گفته دیگری از اهورامزدا در دینکرد آمده است که: «این سه دسته به بهشت می رسند: یکی آن که داناست، یکی آن که یار داناست و آن یک، کس که با دانا همدردی نکند» (کاویانی، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

در نیایشی از کتاب اوستا کهن ترین سروده ی ایرانیان در ستایش بهشت، کرده هفتم آمده است که:

«بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را میستاییم.

ارشاد نیک گیتی افزای و جهان پرور و پاداش بخش را می ستاییم.

دین مزدا پرستی را میستاییم...» (دوستخواه، ۱۳۸۶: ۵۳۷).

پس در نتیجه جایگاه بهشت در گاتاهای اوستاهای بعدی در مورد مقام معنوی آن، سخنی نیست در نوشته های پهلوی گرچه اسم خود را حفظ کرده ولی به شکل جهان مادی و جسمانی درآمد ولی با این تفاوت که شادی و

خوشی بهشت به مراتب از خوشیهای دنیوی لذت بخش تر است (جی دهالا، ۱۳۷۷: ۲۷۹). یا به گفته دیگر درگاتاها فقط به رستاخیز معنوی اشاره شده و نه مادی و جسمانی ولی بعداً رستاخیز جسمانی در اوستای متاخر افزوده شده و نتیجه آن کتاب ارداویراف نامه بوده است (مهرین، ۱۳۶۲: ۲۷). که در این مقاله بهشت در اثر ارداویراف بررسی می شود.

روان پس از مرگ در اسطوره زرتشتی

روان یکی از پنج نیروی باطنی انسان است که همان طور که گفته شد مسئولیت کردار و رفتار آدمی را به عهده دارد؛ و سایر نیروهای باطنی یعنی جان (اهو)، وجدان (دئا)، نیروی دراکه (بئوذ) و فروهر مسئولیتهای دیگری دارند و مورد بازخواست قرار نمیگیرند. در نتیجه در اسطوره های زرتشتی برای انسان شش بعد در نظر گرفته می شود (رضی، ۱۳۶۰: ۱۱۹).

اما روان هرکس پس از مرگ به مدت سه شبانه روز در نهایت نگرانی و اضطراب در پیرامون تن و جسم مرده اش پرسه می زند و در روز چهارم بر سر پل چینوت، پل رشن، اشو برای داوری حاضر شود (رنر، ۱۳۷۷: ۱۲۹). در مورد جای پل چنین آمده که در ایرانویچ، در بالای قله ی داییتی^۱ به بلندی یک صد مرد پل چینود قرار دارد و در زیر آن، در وسط دوزخ است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۹۷). اگر روان اندیشه ها و گفتارها و کردار نیکش افزون باشد آن پل که همانند تیغ تیزی است پهن میشود و راه بر روان گشوده می شود و کردار نیکش، در پیکر دختری بهشتی، او را به درجات بهشت می رساند (بهار، ۱۳۸۱: ۳۳۵). گر بدی بر نیکی افزون باشد به دوزخ و اگر هر دو کردارش همسنگ باشد به همیستگان که جایی میانی است میرود (هینلز، ۱۳۹۱: ۹۶).

در دین زرتشتی پلایش نهایی از گناه در داوری پسین، در پایان جهان صورت میگیرد. روان آدمی در دو مرحله یکی پس از مرگ و دیگری در داوری همگانی روز قیامت که رستاخیز بر پامی شود و بدنها دوباره به روانها می پیوندد. پس در نتیجه در متون زرتشتی دو بهشت و یک دوزخ می توان تصور کرد: یکی بهشت و دوزخی که بعد از مرگ روان انسانها وارد آن می شود و دیگر بهشتی که پس از وقوع رستاخیز و معاد جسمانی انسانها و محاسبه ی اعمال و بعد

1. Daiti

از پاک شدن گناهان، همه ی مردم را تا ابد در خود جای می دهد. بنابراین همه ی مردم سرانجام به بهشت می روند و هیچکس به خاطر گناهی که انجام داده برای ابد پادافره نمی بیند (بدره ای، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

اما هر طبقه بهشت جایگاه روان های خاصی است که هر کدام از این طبقات ستاره پایه، ماه پایه و خورشید پایه و گرزمان که بالاترین درجه بهشت یا همان بهشت برین که در بالای همه ی این طبقات قرار دارد، به طور جداگانه در ادامه این مقاله بررسی می شود.

ستاره پایه

ستاره پایه یا سپهر ستارگان که هومتگاه در آن قرار دارد بنا بر نوشته های پهلوی نام اولین طبقه بهشت است. در دینکرد آمده است که بهشت از ستاره پایه و از آن به بالا است. در مینوی خرد بهشت از ستاره پایه تا ماه پایه است. در اساطیر ایرانی، اهریمن و دیوان تا ستاره پایه می توانند در رفت و آمد بوده و جهان را به تاریکی و زشتی آلوده کنند. از آن پس بهشت آغاز می شود (عقیفی، ۱۳۴۳: ۱۴۳). در کتاب ارداویراف آمده است که طبقه اول که مکان اندیشه نیک است در کره ستارگان قرار دارد (نیکبخش، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

که آن رویا بین به همراه راهنمایانش ایزد سروش و ایزد آذر نخستین گام را به ستاره پایه فرز می نهند، جایی که اندیشه های نیک پاداش خویش را دریافت می دارند (کمبل، ۱۳۸۱: ۱۸). سالک در آن جا روان پرهیزگاران را که چون ستاره ای درخشنده، از آنان همی روشنی می تابد می بیند و جای آنان را بسیار بلند و پرفره می بیند (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۵). در متن پهلوی فرگرد آمده است که ویراف می گوید: «(۳) پرسیدم از سروش پاک و ایزد آذر که این جا کدام و این مردم کدامند. (۴) سروش پاک و ایزد آذر، گفتند که این جای ستاره پایه است. این روانانی که به گیتی پشت نکردند و گاهان نسرودند و با نزدیکان زناشوئی نکردند و پادشاهی، شهریاری و سرداری نکرده بودند» (عقیفی، ۱۳۴۲: ۳۱).

در متن منظوم چنین آمده که در دین سست بودند و مال و نعمت داشتند، کارنیک به زحمت میکردند و چون از خرج کردن خوداری می کردند اکنون اینجا هستند (عقیفی، ۱۳۴۳: ۴۶). اما دارای اعمال نیک دیگری هستند و

به دین سبب پاک و شایسته ی طبقه ی ستاره پایه شده اند. این روانها مانند روز درختشانند. (عقیقی، ۱۳۴۲: ۳۱).

ماه پایه

سپهرماه، دومین طبقه بهشت که هُوخت گاه در آن واقع است واژه ماه در پهلوی *mah* و صورت اوستائی آن *maonh* آمده است (عقیقی، ۱۳۴۳: ۱۵۳). در مینوی خرد دومین پایه بهشت از ماه پایه تا خورشید پایه آمده است. در بندهش ماه پایه در طبقه چهارم یاد شده است (عقیقی، ۱۳۸۳: ۶۲۰). در اثر ویراف هم وی دومین گام را به ماه پایه فراز می نهد، جایی که گفتار نیک مقیم است، از سروش پرهیزگار و ایزد آذر می پرسد که این جا کدام و این روانها کیستند؟ (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۶). در فرگرد ۸ این دو ایزد پاسخ می دهند که «(۳) این جای ، ماه پایه، این روان آنان است، که به گیتی پشت نکردند و گاهان نسرودند و با نزدیکان زناشویی نوزیدند» (عقیقی، ۱۳۴۲: ۳۱). در متن منظوم آمده است که غیر از نوزود کلیه کارهای نیک را انجام دادند (عقیقی، ۱۳۴۳: ۴۶). روشنی آنان به روشنایی ماه همانند است (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۶).

چند بیت از متن منظوم ارداویراف نامه در مورد رسیدن به مقام ماه پایه:

بروبر، خلق دیدم گشته انبوه

همه گرد آمده دلها بی اندوه

بپرسیدم زهمره کین چه جایست

بر این قوم را بودن چرایست

جواب من چنین داد آن اشایه

که این جا هست نامش ماه پایه

خورشید پایه

خورشید پایه سومین طبقه بهشت که هُوورشگاه در آن قرار دارد. واژه خورشید در پهلوی *xvarshet* و صورت اوستائی آن خورخشئت *hvarexshaeta* آمده است (عقیقی، ۱۳۴۳: ۱۳۴). در ویراف نامه آمده است که در سومین گام به خورشید پایه رسیدم. در آن جا کردار نیک مقیم است، بدان جا رسیدم که بلندترین

بلندترینان روشنی خوانند. دیدم آن روان پرهیزگاران را به گاه و بستر زرین ساخته و مردمی بودند که روشنی شان به روشنی خورشید همانند بود (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۶). در متن پهلوی فرگرد ۹ آمده است که ویراف در مورد این کدام جای و برای کدام روان ها است می پرسد؟ ایزدان در پاسخ به او می گویند که «(۳) این خورشید پایه هست، اینان روان کسانی است که در گیتی پادشاهی و شهریاری و سرداری خوب کردند» (عقیقی، ۱۳۴۲: ۳۳). در متن منظوم آمده است که در جهان گیتی خرید و نوزود کردند و کارهای نیک انجام دادند از مال فراوانی که داشتند بی ضایقه خرج کردند و عبادت کرده و جان خود را پاک نموده اند (عقیقی، ۱۳۴۳: ۴۶).

چند بیت از متن منظوم ارداویراف نامه در مورد رسیدن به مقام خورشید پایه:

سروشم گفت این خورشید پایه

بدور، مردمان راست مایه

که گیتی خرید و نوزود کردند

ز کرفه تار و از دین پود کردند

گَرزمان

گَرزمان در گاهان (گَرودِمَان) و در دیگر بخشهای اوستا (گَرُونَمَان) و در پهلوی (گَروتمان) و در فارسی (گَرزمان) به معنی (خان ومان سرود و ستایش) یا (سرای نیایش) نام بارگاه اهورامزدا یا بهشت برین است. به نوشته ی بندهش (اَنغَرِوشَن) (اَنیران) نام دیگر (گروتمان) (گَرزمان) است (دوست خواه، ۱۳۸۶: ۱۰۴۲).

«سرای سرود (گروسَمان - گردشمان - گَرزمان - گرآسمان - عرش اعلی) آسمان بلند و واپسین سپهر و بهشت - خانه ی فرایزدی و فروغ و روشنایی جاودان در فرهنگ ایران باستان» (وحیدی، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

در گاتها در مورد گَرزمان آمده است که: پیامبری خواهد توسط اَشا (راستی) مزدا اهورا را بشناسد و ستایش و درود خود را در گَرزمان به پیشگاه او تقدیم دارد. در یسناس و ونیدیا، گَرزمان جایگاه اهورامزدا و مورد ستایش قرار گرفته است.

در یشتهان گرزمان برای مردمان پاک و پرهیزگار است که اهورامزدا را ببینند و برای دروغ پرستان راهی نیست. در مینوی خرد، جایگاه آفریدگار اورمزد آمده و درگزیده های زادسپرم آمده آتش افزونی خود، اندر گرزمان بیافرید و او را پیدائی و آتشی است (عفیفی، ۱۳۸۱: ۶۰۶).

در نوشته های پهلوی نیز از آن سخن رفته است که ارداویراف در چهارم گام به گرزمان روشن که همه آسایش است گام فراز می نهد. در آنجا روان درگذشتگان به پیشواز او آمده و به آن درود و آفرین کنند به او میگویند که چگونه تو، پرهیزگار! بیامدی از آن جهان مهلک و بس بدی فراز بدین بی مرگ آمدی. انوش خور، زیرا دیر زمانی ایدر رامش بینی (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۶).

و در متن پهلوی ارداویراف فرگرد ۱۰ آمده است که «(۳) پس از آن، آتش خدایی ایزد آذر به پذیره آمد و به من نماز برد. (۵) و گفت که تو درست بنده هستی، ای ارداویراف، ترهیزم، پیغامبر مزدیسنا. (۶) پس من نماز بردم و گفتم که بنده تو، ای ایزد آذر، که به گیتی، همه هیزم و بوی هفت ساله بر تو نهاد. (۷) مرا ترهیزم خوانی؟! (۸) پس آتش اورمزدا یزد آذر، گفت که بیا تا آن دریای آب و هیزم تر که بر من نهادی به تو نشان دهم. (۹) جایی فراز برد، دریای بزرگ آب کبود، را به من نشان داد، گفت این آن ابست که از هیزمی که تو بر من نهادی، بچکید (عفیفی، ۱۳۴۲: ۳۳).

در متن پهلوی ذکری از خورش دادن به ویراف نمی شود ولی در متن منظوم پس از رسیدن به گروتیمان در حال بیهوشی بوده که ندائی میرسد که خورش بدهید به ویراف و برای اوجام زرینی را که در او روغن بوده می آورند و بعد از خوردن به قدری در دهانش مزه می کند که نظیر او را هیچ وقت نخورده بود و در پاسخ به سوال او درباره غذا می گویند که کسی که در دنیا راهش به سوی پستی نباشد و کسانی که در دنیا کار نیک کردند از این خورش می خورند و به این مقام می رسند (عفیفی، ۱۳۴۳: ۴۶).

گرزمان روشن ترین مکان است که در آن اهورامزدا و امشاسپندان و دیگر فروهر کیومرث و زرتشت و کی گشتاسپ و فرشو شتر و جاماسپ و دیگر نیک خوی کرداران در آنجا مستقرند و برترین روانها بدان راه می یابند (بهار، ۱۳۸۱: ۳۰۷).

در مرتبه بالاتر از همه ی روان ها، روان روشن و توانای ، بخشندگان و سخاوتمندان قرار دارد و روان های دیگر در جاهای مختلف گرزمان با حالت های ویژه مستقرند: روان های بخشندگان مال، بر تخت ها نشسته و لباس زر بفت بر تن دارند و تاج جواهر نشان بر سر گذاشته اند، آنها تا آن حد نورانی اند که گویی گوهر آنها از الماس است. در جای دیگری روان سرایندگان (گاتها) و به پا دارندگان دستور های دین با لباس های نورانی هستند؛ در سمتی دیگر روان های پادشاهان هان عادل، غرق جواهرند و لباس هایی از نور و بسیار درخشنده دیده می شوند؛ در مکانی دیگر بزرگان و راست گفتاران، با شکوه و جلال و بسیار شادمان و زیبا هستند، چون در حیات دنیایی راستی را بر گزیدند و در جایی دیگر روان زنان نیک و فرمانبردار شوهر با پوششی آراسته از زر و سیم و گوهر آرام می گیرد؛ در طرف دیگری روان موبدان و هیر بدان وجود دارد و در سایر جاها روان های پاک ارتشداران، کشندگان موجودات مودی (خرفستران)، کشاورزان، پیشه وران، شبانان، کدخدایان و دادگران ده و آموزگاران و... ساکنند. بعضی با لباس های زیبا بر بستر ها آرمیده اند (پوردوود، ۱۳۵۴: ۹۹).

و در جایی دیگر روان کسانی که به گیتی آب را بزرگ داشتند. یزشن^۱ و دزون^۲ و کوشا بودند و از گناه پرهیز شده بودند. نیز دیگر روان یزشگران و مانسبران^۳ و روان آنان را که هماغدین^۴ را یشت کرده بودند. روان واستریوشان^۵ با جامه ی درخشان در حالی که مینوی آب و زمین و گیاه و گوسفند پیش ایشان ایستاده آفرین می کردن؛ روان هوتخشانی^۶ را به گیتی خداوندان و سالاران را پرستیدند؛ روان شبانان را به گیتی چهارپای و گوسفند را ورزیدند و پروندند و از گرگ و دزد و مردم ستمگر نگاه داشتند. همه نشسته بر گاه ها، بزرگ، بشکوه، آراسته، همه روشن، همه آسانی و فراخی و پراسپرغم خوشبوی همه رنگ، همه بشکفته و پرفره و شادی و پر رامش که کس از او سیری نداشت (کمبل، ۱۳۸۱: ۲۰-۱۹).

۱. یزشن، پرستیدن، جشن گرفتن، دعا کردن، سرودن
۲. درون: نان مقدس است.
۳. مانسر، کلام مقدس
۴. هماغ دین یعنی همه ی دین
۵. واستریوش: کشاورز
۶. هوتوخش: هنرمند

گرزمان دو روزن و دو دمه و یک در دارد که به ترتیب پیوسته از آنها آواز خوش و رایحه ی مطبوع و مزه های متنوع وارد می شود و موجی آرامش و نشاط روان های بهشتیان می گردد (بهار ۱۳۸۱: ۱۲۳).

در بهشت فرشتگانی هستند که مسئولیت های خاصی دارند، از جمله دو امشاسپند(خرداد) و (امرداد) که پیوسته احساس سیری را عارض وجود روان ها می کنند، به طوری که روان ها هیچ گاه گرسنه نمی شوند فرشته(اردیبهشت) موجبات شادی روان ها را فراهم می کند (وانجی داهما باهار ۲، ۱۹۰۹). نیرو هایی به نام های (ارد) و (آتش) به حفاظت از بهشت مشغولند؛ (ارد) نگهبان است و (آتش) دربان؛ (آتش) با گریزی که در دست دارد بر در بهشت می ایستد و از هر کس که خشنود نباشد با ضرب گرز او را به دوزخ می افکند(میرفخرایی، ۱۳۷۹: ۲۸).

بهشتی که توصیف شد مکانی است که روان های نیک از هنگام مرگ تا برپایی رستاخیز در آن ساکن می شوند پس از رستاخیز، اجساد همه مردگان مجدداً می گردد و روان ها در آنها حلول می کند؛ به عبارت دیگر مردگان دوباره زنده می شوند و پس از رسیدگی و سنجش اعمال و مشخص شدن میزان ثواب و گناه به مدت سه روز متناسب با اعمال، به آن ها پاداش و جزا می دهند. در پایان همه گناهکاران از گناه پاک می گردند و سر انجام همه وارد بهشت ابدی می شوند(عقیقی، ۱۳۴۳: ۴۷). در وصف این بهشت جاوید آمده است که پس از پاداش و جزای سه روزه، سوشیانس^۱ به درگاه اهورا مزدا نیایش می کنند و در اثر آن زمین به سوی آسمان بالا می رود تا به ستاره پایه می رسد: سپس گرزمان (عالی ترین طبقه ی بهشت) به ستاره پایه (پایین ترین طبقه بهشت) فرود می آید(میر فخرایی، ۱۳۶۷: ۲۸).

به نظر می رسد تمام طبقات به هم می پیوندند و بهشتی بی طبقه را به وجود می آورند و بدین ترتیب بهشت جاوید به وجود می آید. در آنجا اهورامزدا و امشاسپندان و سایر ایزدان و انسانها جای می گیرند و ستاره و ماه و خورشید و

آتش بهرام هر یک به شکل مردی ظاهر می شوند و به زمین می آیند(جهانگیر، ۱۳۷۱: ۵۸).

مردان و زنان، از این پس بی سایه اند، به همان سان که بی گناه، از یک زندگی خانوادگی در گونه ای بهشتی بهرمنند می شوند. درهای دوزخ برای همیشه مهر و موم می شود. اهریمن برای همیشه بی قدرت می شود. بنا بر نوشته های سایر متون (دینکرد) از پهنه ی عالم محو می شود در بندهش آمده که او را به سوراخی رانده می شود که از آن برای اولین بار وارد جهان شده(گیمن، ۱۳۷۵: ۴۱۳).

و انسانها در هیأت چها سالگی در می آیند و جاوید می شوند و هرگز پیر نمی گردند و پیوسته به اهورامزدا می نگرند و او را عبادت می کنند و هر کاری که مطلوب آنهاست انجام می دهند و همه کس را چنان دوست می دارن که خویشان را. زیبایی تن مردم تا بدان حد است که با دانش و عقل قابل درک و توصیف نیست تمامی گوسفندان زنده می شوند و گوشتشان مزه ی خورا به دست می آورد. گوسفندان نسل به نسل همچنان زنده می شوند و زنده شدن ادامه می یابد تا نوبت به زنده شدن گاو یکتا آفرید می رسد(پورداوود، ۱۳۵۴: ۹۸).

سپس تن جسمانی گاو به صورت مینویی در می آید و با تن انسانها می آمیزد و مزه گوشت در وجود انسانها وارد می شود و مزه و لذت همه گوشت ها در دهان می آید و سپس گاو مینویی شکل از تن انسانها خارج می گردد و دوباره دارای تن جسمانی می شود. در بهشت انسانها زاد و ولد نمی کنند. چند نوع گیاه اصلی مجدد خلق می شوند و هیچگاه کاهش و کاستی نمی یابند و همیشه مثل بوستان شادابی باقی می ماند که همه ی گیاهان و گلها در آن وجود دارد؛ بالاخره، شگفتی؛ ارزش شادی و پاکی بهشت را با این عقل نمی توان دریافت(میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۶۳).

نتیجه

با توجه به مطالبی که گفته شد می توان به جمع بندی و نتایج زیر دست یافت زرتشت نخستین کسی بود که آموزه های داوری درباره ی وجود بهشت و دوزخ و داوری فرجامین همگانی را به مردمان آموخت. در بینش وی بهشت، بازتاب رفتار نیک انسان است که در این جهان

۱. فرزند زرتشت است که به نحوه معجزه آسا در آخر الزمان به دنیا می آید و آخرین منجی از منجیان سه گانه زرتشتی است که با ظهور او و نیایش ها یش رستاخیز به وقوع می پیوندد.

به او باز خواهد گشت و پس از مرگ نیز به همراه روانش خواهد بود. او عقیده داشت که روان از تن جدا می شود و آنچه در زندگی اش در راه نیکی انجام داده است داوری و سنجیده می شود. از آن جایی که روح آدمی با همان نیکی و بدی رو به رو خواهد شد که از او در جهان سرزده است، رفتارهای بهشت آفرین را نتیجه آگاهی انسان نسبت به اندیشه و گفتار و کردارش جهت هماهنگی با راستی و نیکی می داند. بنا بر نقطه نظر گات ها بهشت و دوزخ دارای حالت های روانی هستند. زیرا بی کران و تابع زمان و مکان نیست. با بررسی در کتب پهلوی و اساطیری زرتشتی بهشت به معنای (بهتر جهان)، (بالاترین سرای)، یاد شده است که بهشت در اسطوره های زرتشتیان به چهار طبقه تقسیم می شود. به ترتیب ستاره پایه اولین طبقه بهشت جایگاهی که پرهیزگاران در آن همانند ستاره می درخشند و ماه پایه دومین طبقه جایگاه مردمانی که روشنایشان چون ماه همانند است و سومین طبقه خورشید پایه که در آنجا کردار نیک مقیم است و روشنی مردمان به روشنی خورشید همانند است. در بالاترین طبقه گَرزمان سرای سرود و فروغ بی پایان می باشد که روشن ترین مکان است. اما در رستاخیز تمام این طبقات به هم می پیوندند و بهشتی بی طبقه و جاوید به وجود می آید. در این بهشت انسان ها زاد و ولد نمی کنند و انسانها دوباره دارای تن جسمانی می شوند همیشه پاک و شادابی باقی می ماند. نکته آخر بهشت در گاتها فقط به رستاخیز معنوی اشاره کرده و نه مادی و جسمانی ولی در اوستای متاخر بعد جسمانی به آن افزوده شده است.

فهرست منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۹۱) تاریخ اساطیر ایران، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.

آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۹۱) شناخت اساطیر ایران، چاپ دهم، تهران: چشمه.

آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۸۰) اسطوره زندگی زرتشت، چاپ چهارم، تهران: چشمه.

اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) دانشنامه مزدیسنا، تهران: نشر مرکز.

آلن، تونی؛ فیلیبس، چارلز؛ کریگان، مایک (۱۳۸۴) اسطوره های ایرانی، تهران: ترابر.

بویس، مری (۱۳۷۷) چکیده تاریخ کیش زرتشت، تهران: صفیعلیشاه.

بویس، مری (۱۳۸۲) زرتشتیان باورها و آداب دینی آن ها، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.

بهار، مهرداد (۱۳۶۹) بندهش، چاپ دوم، مشهد: توس.

بهار، مهرداد (۱۳۸۱) پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ هفتم، تهران: آگاه.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۴) گاتها، تهران: دانشگاه تهران.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۹۴) یادداشت های گاتا ها، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

تفضلی، احمد (۱۳۶۴) مینوی خرد، چاپ دوم، مشهد: توس.

جی دهالا، جی نوشیروان (۱۳۷۷) خدانشناسی زرتشتی از باستانی ترین زمان تا کنون، چاپ دوم، تهران: فروهر.

خنجری، خداداد (۱۳۸۰) بینش زرتشت، چاپ چهارم، تهران: پژوهنده.

دهابهار، ارداویمانجی ناصروانجی (۱۹۰۹) بمبوی: صدرنثر بندهش.

دوستخواه، جلیل (۱۳۸۶) اوستا کهن ترین سروده های ایرانیان، چاپ چهارم، تهران: مروارید.

دوستخواه، جلیل (۱۳۴۳) اوستا نامه مینوی آیین زرتشت، تهران: مرداد.

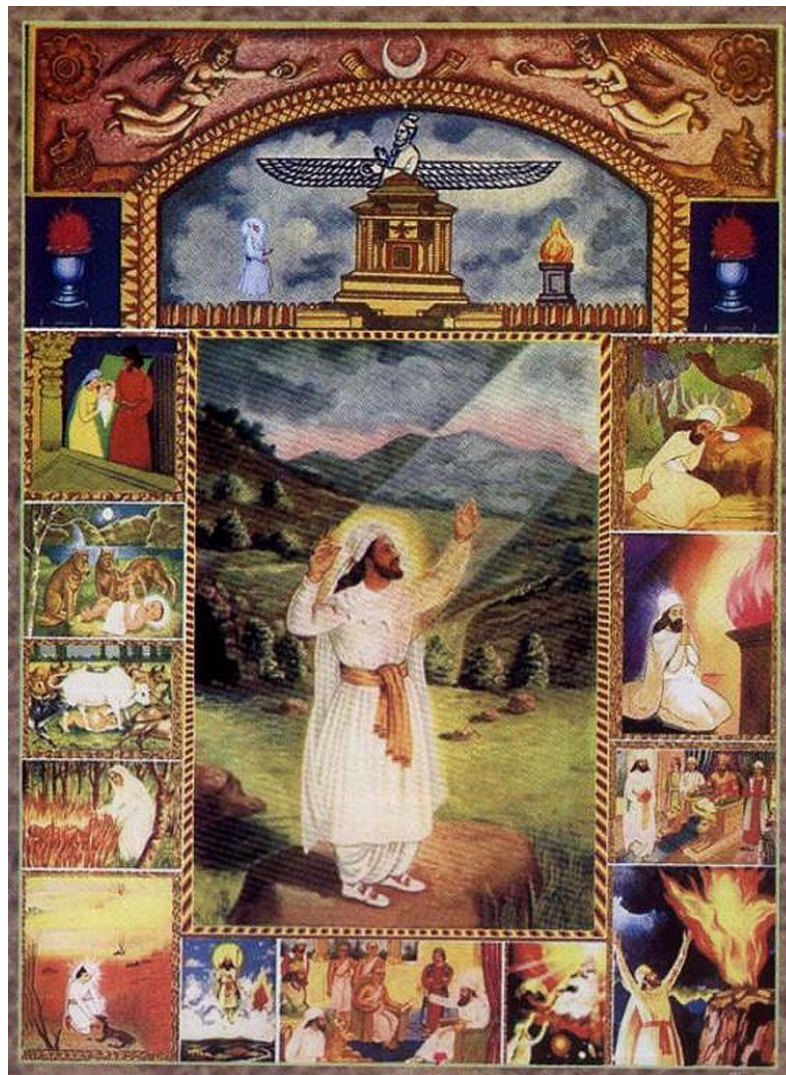
رضی، هاشم (۱۳۶۰) زرتشت و تعالیم او، چاپ دوم، تهران: فروهر.

عفیفی، رحیم (۱۳۴۲) ارداویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، مشهد: توس.

عفیفی، رحیم (۱۳۴۳) ارداویراف نامه منظوم زرتشت بهرام پژدو، مشهد: توس.

عفیفی، رحیم (۱۳۸۱) اساطیر و فرهنگ ایران، چاپ چهارم، تهران: توس.

- کمبل، زوزف؛ ع، ابهرامی (۱۳۸۱) اساطیر ایران و آدای دین، چاپ دوم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۶۷) روایت پهلوی، چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاوپانی، شیوا (۱۳۷۹) رازآوری در آیین زرتشت، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- مهر، فرهنگ (۱۳۷۴) دیدی نواز دینی کهن فلسفه زرتشت، تهران: جامی.
- گیمن، دوشمن؛ منجم، رویا (۱۳۷۵) دین ایران باستان، تهران: فکر روز.
- مهرین، مهرداد (۱۳۶۲) دین بهی فلسفه دین زرتشت، چاپ دوم، تهران: فروهر.
- مولتن، جیمز؛ هوپ، قادری (۱۳۸۸) تیمور، گنجینه مغان، تهران: مهتاب.
- وحیدی، حسین (۱۳۶۸) خرده اوستا، تهران: بنیاد فرهنگی سرن سروشیان.
- وحیدی، حسین (۱۳۸۱) گاتها سرودهای مینوی زرتشت، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- وحیدی، حسین (۱۳۶۸) خرده اوستا، تهران: بنیاد فرهنگی سرن سروشیان.



تصویری از مراحل گوناگون زندگی زرتشت